

آیه ۷۷ - ۸۰

آیه و ترجمه

و لما جاءت رسلنا لوطا سیء بهم و ضاق بهم ذرعا و قال هذا یوم عصیب ۷۷
و جاءه قومه یهرعون الیه و من قبل کانوا یعملون السیات قال یقوم هؤلاء بناتی
هن اطهر لکم فاتقوا الله و لا تخزون فی ضیفی اءلیس منکم رجل رشید ۷۸
قالوا لقد علمت ما لنا فی بناتک من حق و انک لتعلم ما نرید ۷۹
قال لو ان لی بکم قوۃ او ءاوی الی رکن شدید ۸۰

ترجمه :

۷۷ - و هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند از آمدنشان ناراحت شد و
قلبش پریشان گشت و گفت امروز روز سختی است!
۷۸ - و قومش به سرعت به سراغ او آمدند - و قبلا کارهای بد انجام می دادند -
گفت ای قوم من! اینها دختران منند، برای شما پاکیزه ترند (با آنها ازدواج
کنید و از اعمال شنیع صرف نظر نمائید) از خدا بترسید و مرا در مورد
میهمانهایم رسوا مسازید، آیا در میان شما یک مرد رشید وجود ندارد؟!
۷۹ - گفتند تو که میدانی ما حق (و میلی) در دختران تو نداریم و
خوب میدانی ما چه می خواهیم؟!
۸۰ - گفت (افسوس) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه
پشتیبان محکمی در اختیار من بود (آنگاه می دانستم با شما ددمنشان چه
کنم؟!).

تفسیر :

زندگی ننگین قوم لوط

در آیات سوره اعراف، اشاره به گوشه ای از سر نوشت قوم لوط شده، و تفسیر
آن را در آنجا دیدیم، اما در اینجا به تناسب شرح داستانهای پیامبران و اقوام
آنها، و به تناسب پیوندی که آیات گذشته با سر گذشت لوط و قومش داشت
پرده از روی قسمت دیگری از زندگانی این قوم منحرف و گمراه بر می دارد،
تا

هدف اصلی را که نجات و سعادت کل جامعه انسانی است از زاویه دیگری تعقیب کند.

نخست می‌گوید: هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند او بسیار از آمدن آنها ناراحت شد و فکر و روحش پراکنده گشت و غم و اندوه تمام وجودش را فرا گرفت (و لما جائت رسلنا لوطا سییء بهم و ضاق بهم ذرعا) در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است که لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می‌کرد ناگهان، عده‌ای از جوانان زیبا را دید که به سراغ اومی آیند و مایلند مهمان او باشند، علاقه او به پذیرائی از مهمان از یکسو، و توجه به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا، در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است، موجب انواع دردسر و احتمالاً آبروریزی است، او را سخت در فشار قرار داد این مسائل به صورت افکاری جانفرسا از مغز او عبور کرد، و آهسته باخود گفت امروز روز سخت و وحشتناکی است (و قال هذا یوم عصب) سییء از ماده ساء به معنی بد حال شدن و ناراحت گشتن است. ذرع را بعضی به معنی قلب و بعضی به معنی خلق گرفته‌اند بنابراین ضاق بهم ذرعا یعنی دلش به خاطر این مهمانهای ناخوانده در چنین شرائط سختی تنگ و ناراحت شد.

ولی به طوری که فخر رازی در تفسیرش از از هری نقل کرده، ذرع در این گونه موارد به معنی طاقت است، و در اصل فاصله میان دستهای شتر به هنگام راه رفتن می‌باشد.

طبیعی است هنگامی که بر پشت شتر بیش از مقدار طاقتش بار بگذارند مجبور است دستها را نزدیکتر بگذارد و فاصله آن را به هنگام راه رفتن کمتر کند، به همین مناسبت این تعبیر تدریجا به معنی ناراحتی به خاطر سنگینی

حادثه آمده است.

از بعضی از کتب لغت مانند قاموس استفاده می‌شود که این تعبیر در موقعی گفته می‌شود که شدت حادثه بقدری باشد که انسان تمام راههای چاره را به روی خود بسته ببیند.

عصیب از ماده عصب (بر وزن اسب) به معنی بستن چیزی به یکدیگر است، و از آنجا که حوادث سخت و ناراحت کننده انسان را در هم می پیچد و گوئی در لابلای ناراحتی قرار می دهد، عنوان عصیب به آن اطلاق می شود، و عرب روزهای گرم و سوزان را نیز یوم العصیب می گوید.

به هر حال لوط، راهی جز این نداشت که میهمانهای تازه وارد را به خانه خود بپذیرد و از آنها پذیرائی کند، اما برای اینکه آنها را اغفال نکرده باشد، در وسط راه چند بار به آنها گوشزد کرد، که این شهر مردم شرور و منحرفی دارد، تا اگر مهمانها توانائی مقابله با آنان را ندارند، حساب کارخویش بکنند. در روایتی می خوانیم که خداوند به فرشتگان دستور داده بود که تا این پیامبر، سه بار شهادت بر بدی و انحراف این قوم ندهد، آنها را مجازات نکنند (یعنی حتی در اجرای فرمان خدا نسبت به یک قوم گناهکار باید موازین یک دادگاه و محاکمه عادلانه انجام گردد!) و این رسولان شهادت لوط را در اثناء راه سه بار شنیدند.

در پاره ای از روایات آمده که لوط آنقدر مهمانهای خود را معطل کرد تا شب فرا رسید شاید دور از چشم آن قوم شرور و آلوده بتواند با حفظ حیثیت و آبروی از آنان پذیرائی کند. ولی چه می توان کرد. وقتی که انسان دشمنش در درون خانه اش باشد.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۸۱

همسر لوط که زن بی ایمانی بود و به این قوم گنهکار کمک می کرد، از ورود این میهمانان جوان و زیبا آگاه شد بر فراز بام رفت. نخست از طریق کف زدن، و سپس با روشن کردن آتش و برخاستن دود، گروهی از این قوم منحرف را آگاه کرد که طعمه چربی به دام افتاده!

در اینجا قرآن می گوید: قوم با سرعت و حرص و ولع برای رسیدن به مقصد خود به سوی لوط آمدند (و جاثه قومه یهرعون الیه).

همان قوم و گروهی که صفحات زندگانشان سیاه و آلوده به ننگ بود و قبلاً اعمال زشت و بدی انجام می دادند (و من قبل کانوا یعملون السيئات). لوط در این هنگام حق داشت بر خود بلرزد و از شدت ناراحتی فریاد بکشد و به آنها گفت من حتی حاضرم دختران خودم را به عقد شما درآورم، اینها برای شما پاکیزه ترند (قال یا قوم هؤلاء بناتی هن اطهر لکم).

بیائید و از خدا بترسید، آبروی مرا نبرید، و با قصد سوء در مورد میهمانانم مرا

رسوا مسازید (فاتقوا الله و لا تخزون فی ضیفی).
ای وای مگر در میان شما یک انسان رشید و عاقل و شایسته وجود ندارد که
شما را از این اعمال ننگین و بی‌شرمانه باز دارد (ایلیس منکم رجل رشید).
ولی این قوم تبه‌کار در برابر اینهمه بزرگواری لوط پیامبر بی‌شرمانه پاسخ
گفتند: تو خود به خوبی میدانی که ما را در دختران تو حقی نیست (قالوا لقد
علمت ما لنا فی بناتک من حق).
و تو مسلماً میدانی ما چه چیز می‌خواهیم؟! (و انک لتعلم مانرید).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۸۲

در اینجا بود که این پیامبر بزرگوار چنان خود را در محاصره حادثه دید
و ناراحت شد که فریاد زد: ای کاش قوه و قدرتی در خود داشتم تا از میهمانهایم
دفاع کنم و شما خیره سران را در هم بکوبم (قال لو ان لی بکم قوه).
یا تکیه گاه محکمی از قوم و عشیره و پیروان و هم پیمانهای قوی و نیرومند
در اختیار من بود تا با کمک آنها بر شما منحرفان چیره شوم (اوآوی الی رکن
شدید).

نکته ها :

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد

۱ - این جمله‌ای که لوط به هنگام حمله قوم به خانه او به قصد تجاوز
به میهمانانش گفت که این دختران من برای شما پاک و حلال است از
آنها استفاده کنید و گرد گناه نگردید، در میان مفسران سؤالاتی را
برانگیخته است.

نخست اینکه آیا منظور دختران نسبی و حقیقی لوط بوده‌اند؟ در حالی که آنها
طبق نقل تاریخ دو یا سه نفر بیشتر نبودند، چگونه آنها را به این جمعیت
پیشنهاد می‌کند؟ یا اینکه منظور همه دختران قوم و شهر بوده است که مطابق
معمول بزرگ قبیله از آنها به عنوان دختران خود یاد می‌کند.

احتمال دوم ضعیف به نظر می‌رسد چرا که خلاف ظاهر است و صحیح همان
احتمال اول است و این پیشنهاد لوط به خاطر آن بود که مهاجمین عده‌ای از
اهل قریه بودند نه همه آنها، به علاوه او می‌خواهد نهایت فداکاری خود را در
اینجا نشان دهد که من حتی حاضرم برای مبارزه با گناه و همچنین حفظ
حیثیت میهمانانم دختران خودم را به همسری شما درآورم، شاید آنها با این
فداکاری بی‌نظیر، وجدان خفته‌شان بیدار شود و به راه حق باز گردند.

دیگر اینکه مگر ازدواج دختر با ایمانی مانند دختران لوط با کفار

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۸۳

بی ایمان جائز بود که چنین پیشنهادی را کرد؟! پاسخ این سؤال را از دو راه گفته اند: یکی اینکه در آئین لوط همانند آغاز اسلام تحریم چنین ازدواجی وجود نداشت، لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دختر خود را زینب به ازدواج ابی العاص قبل از آنکه اسلام را بپذیرد در آورد، ولی بعداً این حکم منسوخ گشت. دیگر اینکه منظور لوط پیشنهاد ازدواج مشروط بود (مشروط به ایمان) یعنی این دختران من است، بیائید ایمان آورید تا آنها را به ازدواج شما درآورم. و از اینجا روشن می شود که ایراد بر لوط پیامبر که چگونه دختران پاک خود را به جمعی از اوباش پیشنهاد کرد نادرست است زیرا پیشنهاد او مشروط و برای اثبات نهایت علاقه به هدایت آنها بود.

۲ - باید توجه داشت که کلمه اطهر (پاکیزه تر) مفهومی این نیست که عمل زشت و ننگین آنها پاک بوده، و ازدواج از آن پاکیزه تر، بلکه این تعبیری است که در زبان عرب و زبانهای دیگر به هنگام مقایسه گفته می شود، مثلاً به کسی که با سرعت سرسام آوری رانندگی می کند می گویند: دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است. و یا چشم از غذای مشکوک پوشیدن بهتر از آن است که انسان جان خود را به خطر بیندازد. در روایتی نیز می خوانیم که امام به هنگام شدت تقیه و احساس خطر از ناحیه خلفای بنی عباسی فرمود و الله افطر یوما من شهر رمضان احب الی من ان یضرب عنقی: یک روز از ماه رمضان را - همانروزی را که خلیفه وقت عید اعلام کرده بود در حالی که عید نبود - افطار کنم (و سپس آن روز را قضا کنم) بهتر از آن است که کشته

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۸۴

شوم

با اینکه نه کشته شدن خوب است و نه هرگز نرسیدن و مانند آن، اما این تعبیر گفته می شود.

۳ - تعبیر لوط که در پایان سخنش گفت: آیا در میان شما یک مرد رشید نیست این حقیقت را بازگو می کند که حتی وجود یک مرد رشید در میان یک قوم و قبیله برای جلوگیری از اعمال ننگینشان کافی است یعنی

اگر یک انسان عاقل و صاحب رشد فکری در میان شما بود هرگز به سوی خانه من به قصد تجاوز به میهمانانم نمی آمدید.

این تعبیر نقش رجل رشید را در رهبری جوامع انسانی به خوبی روشن می سازد این همان واقعیتی است که در طول تاریخ بشر نمونه های زیادی از آن را دیده ایم.

۴ - عجب اینکه آن قوم گمراه به لوط گفتند ما به دختران تو حق نداریم این تعبیر بیانگر نهایت انحراف این گروه است، یعنی یک جامعه آلوده کارش به جائی می رسد که حق را باطل و باطل را حق می بیند ازدواج با دختران پاک و باایمان را اصلاً در قلمرو حق خود نمی شمارد، ولی به عکس انحراف جنسی را حق خود می شمارد.

عادت کردن و خو گرفتن به گناه در مراحل نهائی و خطرناکش چنین است که ننگینترین و زشتترین اعمال را حق خود می شمارد و پاکترین تمتع و بهره گیری جنسی را ناحق می داند.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۸۵

۵ - در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) چنین می خوانیم که در تفسیر آیات فوق فرمود: منظور از قوه همان قائم است و رکن شدید ۳۱۳ نفر یارانش! این روایت ممکن است عجیب به نظر برسد که چگونه می توان باور کرد لوط در عصر خودش آرزوی ظهور چنین شخص با چنین یارانی را کرده باشد. ولی آشنائی با روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده تاکنون این درس را به ما داده است که غالباً یک قانون کلی را در چهره یک مصداق روشنش بیان می کند، در واقع لوط آرزو می کرد که ای کاش مردانی مصمم با قدرت روحی و جسمی کافی برای تشکیل یک حکومت الهی همانند مردانی که حکومت جهانی عصر قیام مهدی (علیه السلام) را تشکیل می دهند در اختیار داشت، تا قیام کنند و با تکیه بر قدرت، با فساد و انحراف مبارزه نمایند، و اینگونه افراد خیره سر بی شرم را در هم بکوبد.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۸۶

آیه ۸۱ - ۸۳

آیه و ترجمه

قالوا یلو ط انا رسل ربک لن یصلوا الیک فاسر باهلک بقطع من الیل و لایلتفت

منکم احد الا امراتک انه مصیبها ما اصابهم ان موعدهم الصبح الیس الصبح
بقریب ۸۱

فلما جاء امرنا جعلنا علیها سافلها و امطرنا علیها حجارة من سجيل منضود ۸۲
مسومة عند ربک و ما هی من الظلمین ببعید ۸۳
ترجمه :

۸۱ - گفتند: ای لوط! ما رسولان پروردگار توایم، آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد، در دل شب با خانواده‌ات (از این شهر) حرکت کن و هیچیک از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسر تو که او هم بهمان بلایی که آنها گرفتار می‌شوند گرفتار خواهد شد، موعد آنها صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟!.

۸۲ - هنگامی که فرمان ما فرا رسید آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ: گل‌های متحجر متراکم بر روی هم بر آنها نازل نمودیم.
۸۳ - (سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشاندار بود و آن از ستمگران دور نیست.

تفسیر :

پایان زندگی این گروه ستمکار.

سرانجام هنگامی که رسولان پروردگار نگرانی شدید لوط را مشاهده کردند که در چه عذاب و شکنجه روحی گرفتار است، پرده از روی اسرار کار خود برداشتند و به او گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگار توایم نگران مباش، و بدان که آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! (قال یا

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۸۷

لوط انا رسل ربک لن یصلوا الیک).

جالب اینکه فرشتگان خدا نمی‌گویند به ما آسیبی نمی‌رسد بلکه می‌گویند به تو ای لوط دست نمی‌یابند که آسیب برسانند. این تعبیر یا به خاطر آن است که آنها خود را از لوط جدا نمی‌دانستند چون به هر حال میهمان او بودند و هتک حرمت آنها هتک حرمت لوط بود، و یا به خاطر این است که می‌خواهند به او بفهمانند، ما رسولان خدا هستیم و عدم دسترسی به ما مسلم است، حتی به تو هم که انسانی ممنوع آنان هستی به لطف پروردگار دست نخواهند یافت.

در آیه ۳۷ سوره قمر می‌خوانیم: و لقد راودوه عن ضیفه فطمسنا عینهم: آنها قصد تجاوز به میهمان لوط داشتند ولی ما چشمهای آنها را نابینا ساختیم این آیه نشان می‌دهد که در این هنگام قوم مهاجم به اراده پروردگار بینائی خود را

از دست دادند و قادر بر حمله نبودند. در بعضی از روایات نیز می‌خوانیم که یکی از فرشتگان مشتی خاک به صورت آنهاپاشید و آنها نابینا شدند. بهر حال این آگاهی لوط از وضع میهمانان و ماموریتشان همچون آب سردی بود که بر قلب سوخته این پیامبر بزرگ ریخته شد، و در یک لحظه احساس کرد بار سنگین غم و اندوه از روی قلبش برداشته شد، برق شادی در چشمش درخشیدن گرفت، و همچون بیمار شدیدی که چشمش به طبیب مسیحادمی بیفتد احساس آرامش نمود، و فهمید دوران اندوه و غم در شرف پایان است و زمان شادی و نجات از چنگال این قوم ننگین حیوان صفت فرا رسیده است! میهمانان بلافاصله این دستور را به لوط دادند که تو همین امشب در دل تاریکی خانواده‌ات را با خود بردار و از این سرزمین بیرون شو (فاسر باه‌لک بقطع من اللیل).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۸۸

ولی مواظب باشید که هیچیک از شما به پشت سرش نگاه نکند (و لایلتفت منکم احد). تنها کسی که از این دستور تخلف خواهد کرد و به همان بلایی که به قوم گناهکار می‌رسد گرفتار خواهد شد همسر معصیتکار تو است (الا امراتک انه مصیبها ما اصابهم). در تفسیر جمله لایلتفت منکم احد مفسران چند احتمال داده‌اند: نخست اینکه هیچکس به پشت سر نگاه نکند. دیگر اینکه به فکر مال و وسائل زندگی خود در شهر نباشید تنها خود را از این مهلکه بیرون ببرید. دیگر اینکه هیچیک از شما خانواده از این قافله کوچک عقب‌نماند. چهارم اینکه به هنگام خروج شما زمین لرزه و مقدمات عذاب شروع خواهد شد به پشت سر خود نگاه نکنید و به سرعت دور شوید. ولی هیچ مانعی ندارد که همه این احتمالات در مفهوم آیه جمع باشد. سرانجام آخرین سخن را به لوط گفتند که: لحظه نزول عذاب و میعاد

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۸۹

آنها صبح است و با نخستین شعاع صبحگاهی زندگی این قوم غروب خواهد کرد (ان موعد هم الصبح).

اکنون برخیزید و هر چه زودتر شهر را ترک گوئید مگر صبح نزدیک نیست (الیس الصبح بقریب).

در بعضی از روایات می‌خوانیم هنگامی که فرشتگان موعده عذاب را صبح ذکر کردند لوط از شدت ناراحتی که از این قوم آلوده داشت همان‌قومی که با اعمال ننگینشان قلب او را مجروح و روح او را پر از غم و اندوه ساخته بودند، از فرشتگان خواست که حالا که بنا است نابود شوند چه بهتر که زودتر! ولی آنها لوط را دلداری دادند و گفتند مگر صبح نزدیک نیست.

سرانجام لحظه عذاب فرا رسید و به انتظار لوط پیامبر پایان داد، همانگونه که قرآن می‌گوید: هنگامی که فرمان ما فرا رسید آن سرزمین را زیر و رو کردیم، و بارانی از سنگ، از گلهای متحجر متراکم بر روی هم، بر سر آنها فرو ریختیم (فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها و امطرنا علیها حجارة من سجيل منضود). سجیل در اصل یک کلمه فارسی است که از سنگ و گل گرفته شده است بنابراین چیزی است که نه کاملاً مانند سنگ سخت شده و نه همچون گل سست است بلکه برزخی میان آن دو می‌باشد.

منضود از ماده نضد به معنی رویهم قرار گفتن و پی در پی آمدن است یعنی این باران سنگ آنچنان سریع و پی در پی بود که گوئی سنگها بر هم‌سوار میشدند.

ولی این سنگها، سنگهای معمولی نبودند بلکه سنگهایی بودند نشاندار،

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۹۰

نزد پروردگار تو (مسومة عند ربك).

اما تصور نکنید که این سنگها مخصوص قوم لوط بودند، آنها از هیچ قوم و جمعیت و گروه ستمکار و ظالمی دور نیستند (و ما هی من الظالمین ببعید). این قوم منحرف هم بر خویش ستم کردند و هم بر جامعه‌شان، هم سرنوشت ملتشان را ببازی گرفتند و هم ایمان و اخلاق انسانی را، و هر قدر رهبر دلسوزشان فریاد زد، گوش فرا ندادند و مسخره کردند، وقاحت و بی‌شرمی را به آنجا رساندند که حتی می‌خواستند به حریم میهمانهای رهبرشان نیز تجاوز کنند.

اینها که همه چیز را وارونه کرده بودند! باید شهرشان هم واژگونه شود! نه فقط زیر و رو شود که بارانی از سنگ، آخرین آثار حیات را در آنجا در هم‌بکوبد و آنها را زیر پوشش خود دفن کند، به گونه‌ای که حتی اثری از

آنها در آن سرزمین دیده نشود، تنها بیابانی وحشتناک و بهم ریخته و قبرستانی خاموش و مدفون زیر سنگ ریزه‌ها، از آنها باقی بماند.

آیا تنها قوم لوط باید چنین مجازات شوند، مسلماً نه، هر گروه منحرف و ملت ستم پیشه‌ای چنین سرنوشتی در انتظار او است گاهی زیر باران سنگریزه‌ها، و گاهی زیر ضربات بمبهای آتشزا، و زمانی زیر فشارهای اختلافات کشنده اجتماعی، و بالاخره هر کدام به شکلی و به صورتی.

نکته‌ها :

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - چرا لحظه نزول عذاب صبح بود؟ - دقت در آیات بالا این سؤال را در ذهن خواننده ترسیم می‌کند که صبح در این میان چه نقشی داشت؟ چرا در دل شب عذاب نازل نشد.

آیا به خاطر آن است که گروه مهاجم به خانه لوط هنگامی که نابینا

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۹۱

شده‌اند به سوی قوم برگشتند و جریان را بازگو کردند، و آنها کمی در فکر فرو رفتند که جریان چیست و خداوند این مهلت را تا صبح به آنها داد و شاید بیدار شوند و به سوی او باز گردند؟!.

یا اینکه خداوند نمی‌خواست در دل شب، بر آنها شبیخون زند و به همین دلیل دستور داد تا فرا رسیدن صبح ماموران عذاب دست‌نگهدارند.

در تفاسیر تقریباً چیزی در این زمینه ننوشته‌اند ولی آنچه در بالا گفتیم احتمالاتی بود که قابل مطالعه است.

۲ - زیر و رو چرا؟ - گفتیم عذاب باید تناسبی با نحوه گناه داشته باشد از آنجا که این قوم در طریق انحراف جنسی همه چیز را دگرگون ساختند، خداوند نیز شهرهای آنها را زیر و رو کرد و از آنجا که - طبق روایات - بارانی از سخنان رکیک به طور مداوم بر هم می‌ریختند، خداوند هم بارانی از سنگ بر سر آنان فرو ریخت.

۳ - باران سنگ چرا؟ - آیا بارش سنگریزه قبل از زیر و رو شدن شهرهای آنها بود، یا همراه آن، یا بعد از آن؟ در میان مفسران گفتگو است و آیات قرآن نیز صراحتی در این زمینه ندارد، زیرا این جمله با واو، عطف شده که ترتیب از آن استفاده نمی‌شود.

ولی بعضی از مفسران مانند نویسنده المنار معتقد است، این باران سنگ یا قبل

از زیر و رو شدن بوده، یا در اثناء آن، و فلسفه آن، این بوده که افراد پراکنده‌ای که در گوشه و کنار قرار داشتند و زیر آوارها مدفون نشدند، سالم در نروند، آنها نیز به کیفر اعمال زشتشان برسند!.

روایتی که می‌گوید: همسر لوط، صدا را که شنید سر بر گردانید و در

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۹۲

همان حال سنگی به او اصابت کرد و او را کشت، نشان می‌دهد که این دو (زیر و رو شدن و باران سنگ) با هم صورت گرفته است.

ولی اگر از اینها صرف نظر کنیم، مانعی ندارد که برای تشدید عذاب و محو آثار آنها سنگریزه حتی پس از زیر و رو شدن بر آنها نازل شده باشد به طوری که سرزمینشان زیر آن پنهان گردد و آثارش محو شود.

۴ - نشاندار چرا؟ - گفتیم جمله مسومه عند ربک این نکته را می‌فهماند که این سنگها از نزد خدا نشاندار بودند، ولی در اینکه چگونه نشاندار بود، در میان مفسران گفتگو است، بعضی گفته‌اند در این سنگها علاماتی بود که نشان می‌داد سنگ معمولی نیست، بلکه مخصوص برای عذاب الهی نازل شده است، تا با ریزش سنگهای دیگر اشتباه نشود، و به همین دلیل بعضی دیگر گفته‌اند، سنگها شباهتی با سنگهای زمینی نداشت، بلکه مشاهده وضع آنها نشان می‌داد، نوعی سنگ آسمانی است که از خارج کره زمین به سوی زمین سرازیر شده است!.

بعضی نیز گفته‌اند اینها علائمی در علم پروردگار داشته که هر کدام از آنها درست برای فرد معین و نقطه معین نشانه‌گیری شده بود، اشاره به اینکه آنقدر مجازاتهای الهی روی حساب است که حتی معلوم است کدام شخص با کدام سنگ باید در هم کوبیده شود، بی‌حساب و بی‌ضابطه نیست.

۵ - تحریم همجنس‌گرایی.

همجنس‌گرایی چه در مردان باشد و چه در زنان در اسلام از گناهان بسیار بزرگ است و هر دو دارای حد شرعی است.

حد همجنس‌گرایی در مردان خواه فاعل باشد یا مفعول اعدام است، و برای این اعدام طرق مختلفی در فقه بیان شده است، البته اثبات این گناه باید

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۹۳

از طرق معتبر و قاطعی که در فقه اسلامی و روایات وارده از معصومین ذکر

شده صورت گیرد، و حتی سه مرتبه اقرار هم به تنهائی کافی نیست و باید حداقل چهار بار اقرار به این عمل کند.

و اما حد همجنس گرایی در زنان پس از چهار بار اقرار و یا ثبوت بوسیله چهار شاهد عادل (به شرائطی که در فقه گفته شده) صد تازیانه است، و بعضی از فقها گفته اند اگر زن شوهرداری این عمل را انجام بدهد حد او اعدام است. اجرای این حدود، شرائط دقیق و حساب شده ای دارد که در کتب فقه اسلامی آمده است.

روایاتی که در مذمت همجنس گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده آنقدر زیاد و تکان دهنده است که با مطالعه آن هر کس احساس می کند که زشتی این گناه به اندازه ای است که کمتر گناهی در پایه آن قرار دارد.

از جمله در روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم لما عمل قوم لوط ما عملوا بکت الارض الی ربها حتی بلغ دموعها الی السماء، بکت السماء حتی بلغ دموعها العرض، فاوحی الله الی السماء ان احصیهم، و اوحی الی الارض ان اخسفی بهم: هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند زمین آنچنان ناله و گریه سرداد که اشکهایش به آسمان رسید، و آسمان آنچنان گریه کرد که اشکهایش به عرش رسید، در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگباران کن! و به زمین وحی فرستاد که آنها را فرو بر! (بدیهی است گریه و اشک جنبه تشبیه و کنایه دارد).

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من جامع غلاما جاء یوم القيامة جنبا لاینقیه ماء الدنيا و غضب الله علیه و لعنه و اعد له جهنم و ساءت مصیرا... ثم قال ان الذکر یرکب الذکر فیهتز

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۹۴

العرض لذلك: هر کس با نوجوانی آمیزش جنسی کند روز قیامت ناپاک وارد محشر می شود، آنچنان که تمام آبهای جهان او را پاک نخواهند کرد، و خداوند او را غضب می کند و از رحمت خویش دور می دارد و دوزخ را برای او آماده ساخته است و چه بد جایگاهی است... سپس فرمود: هر گاه جنس مذکر با مذکر آمیزش کند عرش خداوند به لرزه درمی آید.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: آنها که تن به چنین کاری در می دهند بازماندگان سدوم (قوم لوط) هستند سپس اضافه فرمود:

من نمی‌گویم از فرزندان آنها هستند ولی از طینت آنها هستند سؤال شد همان شهر سدوم که زیرورو شد، فرمود: آری چهارشهر بودند سدوم و صریم و لدنا و غمیرا (عمورا).

در روایت دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم چنین می‌گفت: لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال: لعنت خدا بر آن مردانی باد که خود را شبیه زنان می‌سازند، (با مردان آمیزش جنسی می‌کنند) و لعنت خدا بر زنانی باد که خود را شبیه مردان می‌کنند.

فلسفه تحریم هم جنس گرایی.

گرچه در دنیای غرب که آلودگیهای جنسی فوق العاده زیاد است، این گونه زشتیها مورد تنفر نیست و حتی شنیده می‌شود در بعضی از کشورها همانند انگلستان طبق قانونی که با کمال وقاحت از پارلمان گذشته این موضوع جواز

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۹۵

قانونی پیدا کرده!! ولی شیوع این گونه زشتیها هرگز از قبح آن نمی‌کاهد و مفساد اخلاقی و روانی و اجتماعی آن در جای خود ثابت است. گاهی بعضی از پیروان مکتب مادی که اینگونه آلودگیها را دارند برای توجیه عملشان می‌گویند ما هیچگونه منع طبیی برای آن سراغ نداریم! ولی آنها فراموش کرده‌اند که اصولاً هر گونه انحراف جنسی در تمام روحيات و ساختمان وجود انسان اثر می‌گذارد و تعادل او را بر هم می‌زند. توضیح اینکه: انسان به صورت طبیعی و سالم تمایل جنسی به جنس مخالف دارد و این تمایل از ریشه‌دارترین غرائز انسان و ضامن بقا و نسل او است. هر گونه کاری که تمایل را از مسیر طبیعی منحرف سازد، یکنوع بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می‌کند.

مردی که تمایل به جنس موافق دارد و یا مردی که تن به چنین کاری می‌دهد هیچکدام یک مرد کامل نیستند، در کتابهای امور جنسی هموسکو آلیسم (همجنس گرایی) به عنوان یکی از مهمترین انحرافات ذکر شده است.

ادامه این کار تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان تدریجاً می‌کشد و در مورد کسی که تن به این کار در می‌دهد احساسات زنانه تدریجاً در او پیدا می‌شود، و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سرد مزاجی می‌شوند، به طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش با

جنس مخالف) نخواهند بود.

با توجه به اینکه احساسات جنسی مرد و زن هم در ارگانیسم بدن آنها مؤثر است و هم در روحیات و اخلاق ویژه آنان، روشن می‌شود که ازدست دادن احساسات طبیعی تا چه حد ضربه بر جسم و روح انسان وارد می‌سازد، و حتی ممکن است افرادی که گرفتار چنین انحرافی هستند، چنان گرفتار ضعف جنسی شوند که دیگر قدرت بر تولید فرزند پیدا نکنند.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۹۶

این گونه اشخاص از نظر روانی غالباً سالم نیستند و در خود یکنوع بیگانگی از خویشتن و بیگانگی از جامعه‌ای که به آن تعلق دارند احساس می‌کنند. قدرت اراده را که شرط هر نوع پیروزی است تدریجاً از دست می‌دهند، و یکنوع سرگردانی و بی‌تفاوتی در روح آنها لانه می‌کند.

آنها اگر به زودی تصمیم به اصلاح خویشتن نگیرند و حتی در صورت لزوم از طبیب جسمی یا روانی کمک نخواهند و این عمل به صورت عادت برای آنها در آید، ترک آن مشکل خواهد شد، ولی در هر حال هیچوقت برای ترک این عادت زشت دیر نیست، تصمیم می‌خواهد و عمل.

بهر حال سرگردانی روانی تدریجاً آنها را به مواد مخدر و مشروبات الکلی و انحرافات اخلاقی دیگر خواهد کشانید و این یک بدبختی بزرگ دیگر است. جالب اینکه در روایات اسلامی در عباراتی کوتاه و پر معنی اشاره به این مفاسد شده است، از جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که کسی از او سؤال کرد لم حرم الله اللواط: چرا خداوند لواط را حرام کرده است فرمود: من اجل انه لو كان اتیان الغلام حلالاً لاستغنى الرجال عن النساء و كان فيه قطع النسل و تعطيل الفروج و كان في اجازة ذلك فساد كثير: اگر آمیزش با پسران حلال بود مردان از زنهایی نیاز (و نسبت به آنان بی‌میل) می‌شدند، و این باعث قطع نسل انسان می‌شد و باعث از بین رفتن آمیزش طبیعی جنس موافق و مخالف می‌گشت و این کار مفاسد زیاد اخلاقی و اجتماعی ببار می‌آورد.

ذکر این نکته نیز قابل توجه است که اسلام یکی از مجازاتهایی را که برای چنین افرادی قائل شده آنست که ازدواج خواهر و مادر و دختر شخص مفعول بر فاعل حرام است یعنی اگر چنین کاری قبل از ازدواج صورت گرفته شد، این زنان برای او حرام ابدی می‌شوند.

آخرین نکته‌ای که در اینجا باید یادآور شویم این است که کشیده شدن افراد به اینگونه انحراف جنسی علل بسیار مختلفی دارد و حتی گاهی طرز رفتار پدر و مادر با فرزندان خود، و یا عدم مراقبت از فرزندان همجنس، و طرز معاشرت و خواب آنها با هم در خانه ممکن است از عوامل این آلودگی گردد. گاهی ممکن است انحراف اخلاقی دیگر سر از این انحراف بیرون آورد. قابل توجه اینکه در حالات قوم لوط می‌خوانیم که عامل آلودگی آنها به این گناه این بود که آنها مردمی بخیل بودند و چون شهرهای آنها بر سر راه کاروانهای شام قرار داشت و آنها نمی‌خواستند از میهمانان و عابرین‌پذیرائی کنند در آغاز چنین به آنها وانمود می‌کردند که قصد تجاوز جنسی به آنان دارند تا میهمانان و عابرین را از خود فرار دهند، ولی این عمل تدریجا به صورت عادت برای آنها در آمد و تمایلات انحراف جنسی تدریجا در وجود آنها بیدار شد و کارشان به جایی رسید که از فرق تا قدم آلوده شدند. حتی شوخی‌های بی‌موردی که گاهی در میان پسران و یا دختران نسبت به همجنس‌سان خود می‌شود گاهی انگیزه کشیده شدن به این انحرافات می‌گردد، به هر حال باید به دقت مراقب اینگونه مسائل بود، و آلودگان را به سرعت نجات داد و از خدا در این راه توفیق طلبید.

اخلاق قوم لوط.

در روایات و تواریخ اسلامی اعمال زشت و ننگین دیگری به موازات انحراف جنسی از آنها نقل شده است از جمله در سفینه البحار می‌خوانیم:

قیل کانت مجالسهم تشتمل علی انواع المناکیر مثل الشتم و السخف و الصفح و القمار و ضرب المخراق و خذف الاحجار علی من مربهم و ضرب المعازف و المزامیر و کشف العورات:

گفته می‌شود مجالس آنها مملو بود از انواع منکرات و اعمال زشت، فحشهای رکیک و کلمات زننده با هم رد و بدل می‌کردند، با کف دست بر پشت یکدیگر می‌کوبیدند، قمار می‌کردند، و بازیهای بچه‌گانه داشتند، سنگ به عابران پرتاب می‌کردند و انواع آلات موسیقی را بکار می‌بردند و در حضور جمع بدن خود را برهنه و کشف عورت می‌نمودند!

روشن است در چنان محیط آلوده‌های، انحراف و زشتی هر روز ابعاد تازه‌ای
بخود می‌گیرد، و اصولاً قبح اعمال ننگین برچیده می‌شود و آنچنان در این
مسیر پیش می‌روند که هیچ کاری در نظر آنها زشت و منکر نیست!
و از آنها بدبختتر اقوام و ملت‌هایی هستند که در عصر پیشرفت علوم و دانش‌ها در
همان راه گام برمی‌دارند و حتی گاهی اعمالشان بقدری ننگین و رسوا است
که اعمال قوم لوط را به فراموشی می‌سپارد.

← بعد

↑ فترت

→ قبل